

نمایش

۱ بهمن ۱۳۷۷ - ۲۰۰ ریال

هفدهمین جشنواره بین‌المللی
تئاتر فجر

تهران ۱ - ۱۵ بهمن ۷۷



بسم الله الرحمن الرحيم

نمایش ۱

هفدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر

تهران ۱ تا ۱۵ بهمن ۱۳۷۷



- هفت ثانیه تا جشنواره
- منتقدان نمایش را تعطیل می‌کنند
- جشنواره و اعتبار بین‌المللی
- فرم‌های ایرانی در تئاتر امروز
- آتش کشک
- تئاتر اوپرهاوزن در جشنواره
- بخش انگلیسی

فهرست

- هفت ثانیه تا جشنواره ۳
- منتقدان نمایش را تعطیل می‌کنند ۵
- جشنواره و اعتبار بین‌المللی ۶
- فرم‌های ایرانی در تئاتر امروز ۸
- آتش کشک ۹
- تئاتر اوپر هاووزن در جشنواره ۱۰
- بخش انگلیسی ۱۱

نمایش

ویژه هفدهمین جشنواره

بین‌المللی تئاتر فجر

سر دبیر: لاله تقیان

مدیر داخلی: فاطمه کباریان

گروه گرافیک زیر نظر: شهناز یوسفی

فاطمه شفیعی، لیلا مینائی.

فرزانه سرمدی

ترجمه: سهیل خدایرستی، سعیدرضا طلاجوی

عکس: فتانه دادخواه، بهزاد شکارچی.

آلاله قلیشلی

ناظر چاپ: حجت ترصدی

چاپ: زلال

✉ خیابان حافظ - خیابان استاد شهباز

تالار وحدت - مرکز هنرهای نمایشی

کد پستی ۱۱۳۳۴

تلفن ۶۷۸۸۶۱ - فاکس ۶۷۳۴۸۵

● پروفیسور دکتر هانس جورج کنوپ یکی از میهمانان برجسته هفدهمین جشنواره فجر دیشب وارد تهران شد. پروفیسور دکتر هانس جورج کنوپ ریاست یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی جهان را در شهر برلین کشور آلمان با نام «خانه فرهنگی جهان» به عهده دارد. وی در این مرکز فرهنگی به عموم هنرها، از جمله سینما، هنرهای تجسمی، موسیقی و ... در حوزه فرهنگی تمامی کشورهای جهان توجه دارد و برنامه‌های خاص این مرکز فرهنگی را به ارتباط میان این هنرها اختصاص داده است.

پرفیسور دکتر هانس جورج کنوپ در روز شنبه ۳ بهمن‌ماه در برنامه مجموعه سخنرانی‌های جشنواره بین‌المللی فجر در آمفی‌تئاتر موزه هنرهای معاصر به سخنرانی خواهد پرداخت. این برنامه در ساعت ۱۰ صبح برگزار خواهد شد.

* گردهمائی پژوهشی

برنامه گردهمائی پژوهشی جشنواره فجر در روزهای آینده:

● شنبه ۳ بهمن:

سخنرانی حسین سلیمی دبیر هفدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر با عنوان «درک و شناخت در تئاتر»

سخنرانی پروفیسور دکتر هانس جورج کنوپ درباره ارتباط فرهنگها از کشور آلمان

● یکشنبه ۴ بهمن:

سخنرانی آقای کلاوس وایزه مدیر اوپرهاوزن با عنوان «مدیریت در تئاتر» - گفتگوی مطبوعاتی با گروه تئاتر اوپرهاوزن

سخنرانی محمدرضا خاکی با عنوان «معماری تئاتر در قرن بیستم و تغییر و تحول در آن».

● اولین گروه خارجی شرکت‌کننده در هفدهمین جشنواره بین‌المللی فجر دیشب وارد تهران شد. گروه تئاتر «اوپرهاوزن» از کشور آلمان در روزهای دوم و سوم بهمن‌ماه در تئاتر شهر برنامه اجرا خواهند کرد. «علی بهبودی» هنرمند ایرانی مقیم آلمان است، در سمت بازیگر و کارگردان در این گروه حضور دارد.

● کانون ملی منتقدان ایران جمهوری اسلامی ایران اعلام کرد در هفدهمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به داوری خواهند پرداخت. مهرداد رایانی مخصوص، همایون علی‌آبادی و فرح یگانه در جشنواره برنامه‌های ویژه را داوری خواهند کرد و بهزاد صدیقی، رحمت امینی و صمد چینی‌فروشان به داوری بخش مسابقه می‌پردازند. شایان ذکر است که در برنامه‌های هفدهمین جشنواره بخش ویژه داوری نخواهد شد و تصمیم به داوری از سوی کانون ملی منتقدان گرفته شده است.



هفت ثانیه تا جشنواره

علی اصغر دشتی

به دیگر گروه‌ها ارتباط پیدا می‌کند. صحبت مشخص آنها در مورد فلان حرفه‌ای است که قرار است در همین هفت ثانیه کاری را شروع کند و در جشنواره به اجرا گذارد.

همین طور که در حال دویدن در دایره هستند و چهار دیواری تنگ اتاقک را هر چه تنگ‌تر می‌کند. چند نفر که شناختی از آن فلان حرفه‌ای ندارند انجام این کار را غیر ممکن قلمداد می‌کنند. دایره از حرکت می‌ایستد، حرکات کششی آغاز شده چند نفر که از گذشته با آن حرفه‌ای آشنا بوده‌اند، تأیید می‌کنند که برای راحتی او حتی سه روز هم کفایت تا یک نمایش را به اجرا برسانند!!! (عجب!!!)

خانم معترف به سراغ تمرین رفت و بیرون آمدم و در راهرو گروه‌هایی را دیدم که با ریتم‌های متفاوت در حال رفت و آمدند و تمامی زمزمه‌هایی که شنیده می‌شود در ارتباط با تمرین و جشنواره است. پشت یکی از پنجره‌ها چرخش ریلی را می‌بینیم در حال خوردن خیلی زود خود را پشت در رساندم، استراق سمعی کردم، صدای کارگردان که مشغول تشریح یکی از شخصیتها برای بازیگری هستند شنیده می‌شود، دوست ندارم وسط تمرین وارد شوم، به طبقات دیگر سری می‌زنم، در اتاق تمرین آقای طهمورث باز است، ایشان به اتفاق چند نفر دیگر با خیالی راحت مشغول گپ‌زدن و شوخی‌ها و قهقهه‌های قبل از تمرین هستند.

به قدم زدن ادامه می‌دهم دو نفر را با هم می‌بینم که از کنار من رد می‌شوند بحث در مورد حاضر کردن پوستر و بروشور است که با مخالفت یکی از آنها در مورد طرح روبرو شده. در طبقه همکف از دحام گروه‌هایی را می‌بینیم که منتظر خالی شدن اتاقها هستند، سروصدا زیاد است، نگهبان آنها را به داخل یک اتاق در همان راهرو هدایت می‌کند، نفر آخر که وارد اتاق می‌شود، چند نفر از گروهی دیگر وارد شده و باز از دحامی دیگر در راهرو.

در این هفت ثانیه باقی مانده، تمامی گروه‌های شرکت کننده در جشنواره که یک چهار دیواری پیدا کرده‌اند، بنا را بر نهایت استفاده از این چند ثانیه گذاشته، و بازیگران هم خود را تحت مراقبت‌های ویژه و تمرینهای پایانی قرار داده‌اند. وارد کوچه اداره تئاتر که می‌شوی، اگر به قصد رفتن به اداره تئاتر باشد، با کمی دقت متوجه فریادهای ناموزونی خواهی شد که با نزدیک شدن به ساختمان اداره تئاتر آرام آرام تبدیل به حروف صدادار می‌شود، وارد ساختمان که شدی متوجه می‌شوی، حروف به کلمات تبدیل شده و کم‌کم دیالوگها را می‌شنوی که با نثرهای مختلف برقرار می‌شود، اتاقهای اداره تئاتر پر است از گروه‌های حرفه‌ای که حرفه‌ای‌وار خود را برای بخش حرفه‌ای جشنواره حاضر می‌کنند. در همان حال که در پله‌ها قدم می‌زدم ناگهان چند نفر با سرعت از کنار من رد شدند، خود را پشت یکی از درهای بسته اتاقها رساندند، ایستادند... چند کلامی آهسته با یکدیگر صحبت کردند... انگار تأخیرهای همیشگی بدون توجه به هفت ثانیه باقی مانده!!!... در اتاق را زدند سرها را پائین انداخته، وارد شدند.

متوجه در باز یکی از اتاقها شدم، سرکی کشیدم متوجه یکی از دوستانم شدم، لباس گرم‌کن پوشیده بود، در حالی که درجا قدم می‌زد با چند نفر صحبت می‌کرد، مرا که دید حرفش را قطع کرد و سلامی کرد. از تمرین سؤال کردم، متوجه شدم تمرین گروه خانم معترف است، به هر حال تمرین خانم معترف با فضایی آرام و دوستانه قبل از اینکه گروه‌های دیگر شروع به تمرین کنند آغاز گردید. روابط صمیمی کارگردان و بازیگران، از هر کدام که می‌پرسی وضعیت تمرین چطور است، در کمال رضایت، اظهار امیدواری می‌کنند...

چند نفر لباس پوشیده و حاضر به نرمش، آرام آرام صحبت‌ها و شوخیهای دورن گروهی مثل همیشه، در این هفت ثانیه باقیمانده به جشنواره

تکه‌ای کاغذ با خط نستعلیق نوشته شده بود. «سیاوش خوانیست حرمت نگه دار».

در اواسط تمرین بلند می‌شوم تا ضمن تشکر از آقای دژاکام به سراغ گروه بعدی بروم، که باز نگاهم به همان کاغذ می‌افتد: در سیاوش خوانیت حرمت نگه دار»

درست در اتاق روبروی آقای قادری در حال تمرین است که از قبل با ایشان هماهنگی کرده‌ام، تعدادی از بازیگران ایشان در حال رفتن هستند و مثل اینکه قرار است در ادامه تمرینات به تمرین قسمتی از کار بپردازند، قسمت مورد نظر شروع شده و آقای قادری با دقتی منتقدانه در حال روتوش نمایش است.

به هر حال اتفاقات طبیعی مثل فراموش کردن دیالوگ توسط بازیگران آنهم با توجه به اینکه تنها هفت ثانیه به آغاز جشنواره باقی مانده است. آقای قادری را سخت عصبانی کرده، سعی می‌کند خونسردی خود را حفظ کند، سیگار پشت سیگار روشن می‌کند. مرش را به مچ دستش تکیه می‌دهد و با عصبانیت سیگار دود می‌کند.

حساسیت و ظرافت آقای قادری در کار و تیزبینی ایشان در حرکات بازیگرانشان باعث شده تا با توقعی بالا به تمرینات پایانی خود نگاه کنند و اگر کمی منصفانه برخورد کنیم، اگر ایشان کمی هم عصبانی باشند درست مثل فراموش کردن دیالوگ توسط بازیگر، امری بسیار طبیعی است. تمرین تمام می‌شود و برای آقای قادری و دیگر کارگردانها دلهره و اضطراب این هفت ثانیه لعنتی وجود دارد و شاید بعضی الان با خود و بعضی بعد از اجرا به خود یا به دیگری بگویند: فقط هفت ثانیه وقت بود! اگر هفتاد! یا هفتصد! یا هفت هزار! یا هفت میلیون! ثانیه! وقت داشتیم چه کارها که نمی‌کردیم!

هفته معطلی گفتند باید به وزارت امور خارجه مراجعه کنید و مانده‌ام، در این هفت ثانیه باقی‌مانده چه کنم؟! برای کار سال قبل ام نیشان گرفته و نیمه شب در شهر ری چوب بار زدم و خودم می‌خس را کوبیدم. آخر من کی به کارم برسم؟ می‌گویم آقای شاملو آیا باز هم با این شرایط کار خواهید کرد؟ با تأکید می‌گوید آری و اضافه می‌کند که تمامی این حرفها را نمایش خواهم داد، خواهید دید. تا توی خیابان با او رفتم با همان عصبانیت دنبال کارها رفت.

وارد تمرین خانم محامدی می‌شوم با ژستی پشت صندلی قسمتی از کار را می‌بینم، بازیگر متن در دست در صحنه‌ای که با صندلی دکورش چیده شده، حرکت می‌کند و شاید فراموش کرده که تنها هفت ثانیه به جشنواره مانده است. خانم محامدی هفت ثانیه پیش متن را انتخاب کرده کار را شروع و هفت ثانیه دیگر هم اجرا می‌کند. ایشان تمام تقصیرها و تأخیرها را به خود نسبت می‌دهند و معتقدند که به دلیل تأخیر در انتخاب متن که از جانب ایشان صورت گرفته با این مسئله روبرو هستند و اصلاً این هفت ثانیه را مشکل حادی نمی‌دانند و می‌گویند با تواناییهای خودم و گروه کار را می‌رسانم و هیچ توجیحی هم ندارم و به تماشاگر هم مربوط نیست که من چقدر تمرین کرده‌ام و مهم اجرای من است، شاید بتوانم یک روزه کاری با اجرایی موفق داشته باشم!!

از آقای دژاکام کسب اجازه می‌کنم، می‌فرمائید بعد از افطار، ساعاتی صبر و زمان افطار وارد اتاق تمرین می‌شوم تا از لحظات این هفت ثانیه باقی مانده ببینم.

افراد گروه باتقسیمات، بازیگران حرفه‌ای، آماتور و گروه موسیقی، هرکدام در گوشه‌ای مشغول گپ‌زدن و افطاری خوردن هستند. و گروه موسیقی که با سازهای سنتی در گوشه‌ای مشغول نواختن هستند، حال و هوایی به فضا داده، نگاهی به بالای سرم انداختم، در روی

دوباره به طبقات می‌روم از پشت همان پنجره تمرین آقای سمندریان را نگاه می‌کنم، انگار زمان استراحت است، در زدم و ضمن کسب اجازه بعد از شروع مجدد تمرین وارد شدم. دستیار ایشان گفت آقای سمندریان تا ده روز دیگر در مورد کار حرفی برای گفتن ندارند و تنها می‌توانم پشت صحنه تمرین را چند لحظه ببینم. نکته قابل توجه در تمرین آقای سمندریان اینکه ایشان بیشتر از بازیگران حرف می‌زنند و صد البته در راستای رساندن بازیگر به کار و نقشش.

نمی‌دانم با توجه به اینکه احساس می‌کنم آقای سمندریان هنوز حرفهای زیادی برای بازیگرانش دارد آیا در این هفت ثانیه باقی‌مانده موفق خواهند شد؟! از اتاق که بیرون آمدم در راهرو مشغول یادداشت برداری از تمرین بودم که ناگهان درب اتاق روبروی باز شده آقای شاملو با سرعت بیرون آمد و شخص دیگری درب را بست و آقای شاملو را نگه داشت. سر را روی کاغذ انداختم و تظاهر به نوشتن کردم. از روی کنجکاوی گوش دادم. آقای شاملو اصرار به رفتن داشت و آقای دیگر اصرار به ماندن. آقای شاملو حرف آخر را زد و در پله‌ها با سرعت به طرف پائین حرکت کرد، پشت سرش دویدم و از او خواستم تا از وضعیت تمرین بگوید جوابی نداد، از علت عصبانیتش سؤال کردم، ناگهان ایستاد و با همان عصبانیت گفت: عدم وجود کار حرفه‌ای. باز سؤال می‌کنم؟ ایشان درگیر فراهم کردن آکسسوار کار هستند و به دلیل اینکه در مرکز با دستیار ایشان همکاری نشده لاجرم تمرین را تعطیل کرده و خود با عصبانیت برای پی‌گیری می‌روند. آقای شاملو می‌گوید برای تهیه نوعی ساز هندی که بوداییها استفاده می‌کنند و وجود آن و استفاده و تمرین با آن در این هفت ثانیه ضروری است، مدت دو ماه است که مشغول پیگیری هستم، اول مرا به سفارت هند فرستادند، سپس بعد از سه



♦ خانم آدینه، چطور شد که برای کارگردانی، متن شبی در طهران را انتخاب کردید؟

◀ ایده اصلی کار، از طرف نویسنده پیشنهاد شد و بعد به تدریج در طی بحث و گفتگوهای زیاد، متن، شکل و قالب تاریخی به خود گرفت. در نهایت با کار فشرده‌ای که آقای چرمشیر، روی نوشتن این متن انجام دادند، کار موردپسند ایشان و من قرار گرفت. اما به طور کلی دلیل خاصی را نمی‌توانم برای انتخاب این متن بگویم، چون وقتی کارگردانی، متنی را می‌خواند و به نظرش جذاب می‌آید، آن را انتخاب می‌کند، آن وقت، در مراحل بعدی است که دلائل این انتخاب آشکار می‌شود، درباره انتخاب متن شبی در طهران، مهمترین علت آن، این بود که متن را دوست داشتم.

♦ گاهی اوقات، ممکن است که شخصیت‌های یک متن دوست داشتنی و جذاب به نظر برسند و یا ...

◀ بله، این همان جذابیت اولیه است. یعنی وقتی که، متنی همان بار اول، به نظر کارگردان جذاب می‌رسد و بعد از آن، کم‌کم دلائل این جذابیت نیز بروز می‌کند.

♦ خانم آدینه، شما فکر می‌کنید اجرای یک نمایش در جشنواره، چه تفاوتی با اجرای عمومی نمایش دارد؟

◀ در یک جشنواره مجموعه‌ای از کارها، همزمان، با هم به نمایش گذاشته می‌شوند و باعث می‌شود تا در زمانی فشرده و کوتاه، چندین کار در مقایسه با هم قرار بگیرد. بین گروه‌های نمایشی، ارتباط نزدیک‌تری نسبت به زمانی که کارها به شکل پراکنده اجرا می‌شوند، وجود دارد. از طرفی چون همه تماشاگران هدف و برنامه مشخصی را در طول جشنواره دنبال می‌کنند، این هدف مشخص و برنامه معلوم، باعث به وجود آمدن نوعی هم‌فکری و هم‌دلی در آنها می‌شود که دیدن نمایش یا فیلم را برای آنها، از صورت اتفاقی که ممکن است تنها به منظور سرگرمی و وقت‌گذرانی باشد، خارج می‌کند.

♦ مجموعه نقدها و انتقادهایی که در طول اجرای عمومی شبی در طهران، در مطبوعات منعکس شدند را چطور ارزیابی می‌کنید؟

◀ صحبت در این‌باره بسیار زیاد است. شاید جای این صحبت در اینجا نباشد اما آنقدر سطح پایین است که چیزی نگویم بهتر است. فقط می‌توانم بگویم وای به حال مملکتی که منتقدانش بتوانند اجرای نمایش‌ها را از همان شب دوم به بعد به تعطیلی بکشانند.

♦ خانم آدینه، نظرتان درباره برگزاری جشنواره‌ها چیست و

به نظر شما چه تحولی را در روند تئاتری ما به وجود می‌آورد؟

◀ من به طور کلی با برگزاری جشنواره‌ها موافقم، البته اگر برگزاری جشنواره‌ها، تنها از لحاظ کمی و آماری مورد توجه قرار نگیرند. به نظر من، برگزاری جشنواره‌ها انگیزه خوبی را برای کارکردن به وجود می‌آورد، به خصوص برای جوان‌ترها. چون کاملاً شاهد هستم که به محض این که صحبت جشنواره پیش می‌آید، شورو هیجان شدیدی برای کارکردن، بین جوان‌ترها و همچنین قدیمی‌ترها، به وجود می‌آید. اگران بین همه کارهایی که در جشنواره اجرا می‌شوند حتی تعداد معدودی از آنها قابل قبول باشد، باز حرکت ارزشمندی صورت گرفته که حتماً منشاء حرکت‌های بعدی خواهد بود.

♦ خانم آدینه، درباره کار بعدی که همراه گروهتان، تصمیم به اجرای آن دارید، صحبت کنید.

◀ انشاءالله، اگر فرصت و انرژی باشد، تصمیم داریم که «پرده خانه» بهرام بیضایی را همراه گروه اجرا کنیم. همچنین کار دیگری که آقای چرمشیر در حال حاضر مشغول نوشتن متن آن هستند.



منتقدان نمایش را تعطیل می‌کنند



گفتگو با گلاب آدینه

کارگردان نمایش

شبی در تهران

الهه عطاردی



جشنواره و اعتبار بین‌المللی



گفتگو با پری صابری

کارگردان نمایش

«رستم و سهراب»

محمد حسین ناصر بخت

◆ چه شد که اصلاً به طرف متون کلاسیک رفتید؟

◀ چون من سعی می‌کنم پس از یک تجربه طولانی در امر نمایش و کارگردانی از مرحله به هر حال تقلید برسیم به مرحله تألیف، تقلید را هم لازم می‌دانم و شناخت تئاتر غرب و نویسندگان پر قدرت جهان تئاتر برای من لازم و واجب است ولی فکر می‌کنم که فقط مصرف‌کننده آنها بودن برایم کافی نیست. فکر می‌کنم که من باید به خودشناسی برسیم. خودشناسی یعنی فرهنگ خودم را در مرحله اول بشناسانم ببینم از کجا می‌آید ریشه‌های تکنیک ذهنی من آبشخورش کجا است و این را در متون کلاسیک و متون ایران پیدا می‌کنم.

◆ خانم صابری در مورد اجرای اینگونه آثار چه کارهایی باید کرد؟

◀ من به هر حال بعد از سالها کار نمایش به سبک خاصی رسیدم و این سبک به هر حال یک ساختاری دارد.

مثلاً تعزیه در من ته نشین شده و رسوب کرده. در وجودم تئاتر روحی ته نشین شده رسوب کرده نقالی همینطور و اینها یک سنتهایی هستند که قدرتهای

فوق‌العاده دارند برای اجرا. تعزیه جدا از آن کاربرد مذهبی و اعتقادی خودش کاربرد نمایشی بسیار پر قدرتی را هم با خودش حمل می‌کند که برخلاف موجودیت کهن خودش خیلی امروزی حرف می‌زند. در تئاتر امروز با اشاره صحبت می‌شود که در تعزیه خیلی به آن عمل کنند و این چیزهایی است که من از تعزیه گرفته‌ام. نقالی هم همینطور، روایتگر همانجوری که در تئاتر برشت روایت اهمیت فوق‌العاده پیدا می‌کند هست ما این تجربه را به این صورت طی قرون داشتیم تعزیه را من از موقعی که تقریباً شش هفت سالم بود مادرم برایم درست نمایشش را می‌گفت و نحوه اجرائیش را می‌گفت و این نحوه اجرائیش بدون اینکه من متوجه شده باشم خیلی در من اثر عمیقی گذاشته این نیاز در من بوده، وقتی به طرف که رفتم فردوسی ساختاری نمایشی ندارد ولی بالقوه قدرتهای دراماتیک خارق‌العاده‌ای در آن نهفته است، بعنوان کارگردانی که بهر حال تجربه سی سال نمایش دارم و بلدم که چه جوری از یک متن بالقوه یک متن بالفعل در آورم خوب رفتم سراغش و رستم و سهراب

اولین و آخرین نیت تمام قصه‌های گفته شده در شاهنامه که یک اثر واقعاً جاودان و بدون رقیب است چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، اجرا کردم.

◆ به نظر شما درست نیست که از قبل مثلاً من می‌خواهم از این شکل نمایش تعزیه استفاده بکنم این شکل باید خودبخود بدست بیاید؟

◀ بله من کار می‌کنم و از قبل نمی‌دانم می‌خواهم چه کار بکنم یک جوری خود جوش درحالی که نقشه کلی دارم. اینها یک جوری از ته وجود من می‌آید بیرون و متجلی می‌شود در کار.

◆ خانم صابری در مورد وضعیت تئاتر در حال حاضر دارد نظراتان چیست؟

◀ این تحولات سال اخیر در واقع از زمانی که آقای خاتمی به مقام ریاست جمهوری مملکت رسیدند و با انتخابات آقای مهاجرانی که یک شخصیت فرهنگ دوست هستند و سخنگوی دولت هم هستند اهمیتی خاصی دارد. یک حرکتی به تئاتر داده شده است که خیلی امیدبخش است و وقتی ما داریم نگاه می‌کنیم به کارنامه تئاتر مملکت در یکسال اخیر و در سالهای گذشته، می‌بینیم که یک گامهای بلندی دارد برداشته

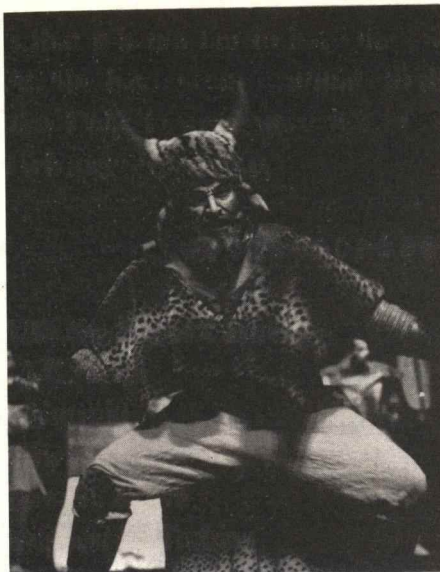


می‌شود. با قوتها و کاستی‌هایش. من اعتقاد ندارم که به محض اینکه یک عده‌ای آمده‌اند سرکار تمام مسائل تئاتر حل می‌شود و همه چیز شسته و رفته می‌آید دست مردم. نه من فکر می‌کنم با لنگی‌هایش یا ضعف‌هایش یا قوت‌هایش حرکت می‌کند و قوتش این نویدی است که دارد می‌دهد کاستی‌هایش هنوز شکل نگرفتن و یا بدون نشدن وضع تئاتر است آنچه که به نظر من ضرورت پیدا می‌کند تا یک کار با قوت به سمت آینده درخشانی برود تشکیل گروه‌های ثابت خواهد بود شما نمی‌توانید دست‌اندرکار تئاتر باشید و انتظار داشته باشید که یک کارنامه درخشانی را ارائه بدهید در حالی که خودتان گاهی کار می‌کنید بعد هم سالن‌های تئاتر را بایستی طبقه‌بندی کرد. تئاتر خارج از زندگی نیست شما وقتی می‌خواهید بروید مدرسه اول دبستان، دبیرستان، دانشگاه بعد می‌رسید به دکترا فوق دکترا، اینها را نمی‌شود قروقاطی کرد کنار هم گذاشت. شما شاگرد مدرسه کلاس اول را نمی‌توانید بگذارید پهلوی کسی که دارد لیسانس می‌گیرد. اینها دلیل بر این نیست که آنکه شاگرد کلاس اول است آدم بی‌اعتباری است بلکه این در راهی است که باید برسد به آنجا که بهر حال آدم صاحب مقام رسیده. در تئاتر هنوز این شکل نگرفته.

♦ خانم صابری اشاره کردید به جشنواره‌ها، فکر می‌کنید که این شکل جشنواره‌ها که ما داشتیم و امسال قرار است بین‌المللی بشود از نظر شما درست بوده است؟ جشنواره‌ای که ایدآل است چه

نوع جشنواره‌ای است؟

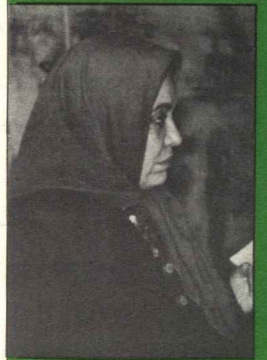
◀ ببینید یک وقتی جشنواره انبوه سازی است یعنی شما می‌خواهید هر اتفاقی که در تئاتر می‌افتد را نمایش بدهید یک نوع کار است ولی وقتی جشنواره‌ای هست که همینطور دلتان می‌لرزد که در این جشنواره



شرکت کنید آن جشنواره، جشنواره، ایده‌آل من است مثلاً جشنواره کن یک جایگاهی دارد که اصلاً اجازه نمی‌دهند که مثلاً در اعتبارش کوچکترین خللی واقع بشود با انتخاب بسیار دقیق و بسیار برگزیده که از آثار جهانی می‌کند حالا یک وقت هم ممکن است اشتباهی بکند که آن یک ماجرای دیگر است، ولی وقتی اسم جشنواره کن را می‌آورند یک اعتبار بین‌المللی خیلی وسوسه انگیزی دارد و خیلی‌ها دوست دارند بیایند به جشنواره کن، یک جشنواره‌ای هم هست که برای خودش می‌گوید خیلی خب می‌خواهیم برگزار کنیم که تشویقی باشد. جشنواره در

حالی که تشویقی هست باید خیلی هم تخصصی باشد هنوز این جشنواره را من به این صورت نمی‌بینم ولی فکر می‌کنم که دارد می‌رود به آنطرف، و موقعی جشنواره فجر تهران اعتبارش را بدست می‌آورد که سختگیری بشود و تعداد کمتری را شرکت بدهد تا یک اعتبار بین‌المللی برای خودش پیدا کند ولی اعتباری داخلی اگر هر کس فکر کند که من می‌توانم بیایم در جشنواره شرکت کنم یک جور حالت مهمانی پیدا می‌کند که آدم فکر می‌کند که امشب می‌خواهیم مهمانی کنیم بهتر است که همه را دعوت کنیم و همه بیایند شرکت کنند باید یک نوع انگیزه تلاش بیشتر ایجاد بکند که من می‌خواهم بروم جشنواره تهران، جشنواره فجر، و باید پدر خودم را در بیاورم که بتوانم این کار را بکنم یعنی باید راه را باز گذاشت اما سختگیر بود در انتخاب و آنقدر هم توجه نداشت به انبوه سازی چون انبوه سازی کار مهمی نمی‌تواند انجام بدهد و هنر یک کار بدیع و منحصر است. وقتی حافظ دارد شعر می‌گوید به این دلیل که منحصر است و قابل رقابت نیست می‌تواند جایگاه خودش را بدست بیاورد ولی هر کس که بگوید من شعر گفتم به من هم یک آب نبات بدهید یا احتمالاً یک جور تشویق کنید حافظی از آن بیرون نمی‌آید. جشنواره بایستی هدفش این باشد حالا ممکن است برسد امسال برسد دو سال دیگر برسد یا ده سال دیگر برسد ولی موقعی می‌تواند واقعاً مؤثر باشد و بهره بگیرد که این مسائل را در نظر بگیرد.

فرم‌های ایرانی در تئاتر امروز



گفتگو با

مریم معترف

کارگردان

نمایش

«فرود»

سیاوشان»

فرزانه آراسته

◆ چه انگیزه‌ای باعث انتخاب

این متون شد؟

◀ مدت چند سال روی نمادها و سمبل‌های شاهنامه تحقیق کردم. نتیجه تحقیقاتم را در اختیار آقای حسین باستانی گذاشتم که ایشان هم خودشان بر شاهنامه اشرف دارند داستان در حقیقت تلفیقی از داستان سیاوش و فرود-پسر سیاوش- است.

◆ از چه فرم و شیوه‌ای

استفاده کردید؟

◀ فرم کار ما میدانی است، فرم نمایش ایرانی برگرفته از تعزیه و بقیه نمایش‌های ملی است. و از فرم بازی در بازی نیز استفاده شده است.

◆ بازیگران و عوامل نمایش را

از حرفه‌ای‌ها انتخاب کردید یا از جوان‌ترین‌ها نیز استفاده

کرده‌اید؟

◀ اکثراً بازیگرانم از میان بازیگران حرفه‌ای هستند که کار تئاتر می‌کنند.

◆ گروه‌های ثابت نمایشی در

تئاتر ما چقدر می‌توانند تأثیرگذار باشند، و اصلاً فکر می‌کنید چطور ممکن است به‌وجود بیایند؟

◀ خودم گروه ثابت و به خصوصی ندارم و از دوستان برای این نمایش دعوت کردم که با هم کار کنیم.

◆ نظرتان راجع به تشکیلات

صنفی و خانه تئاتر چیست؟

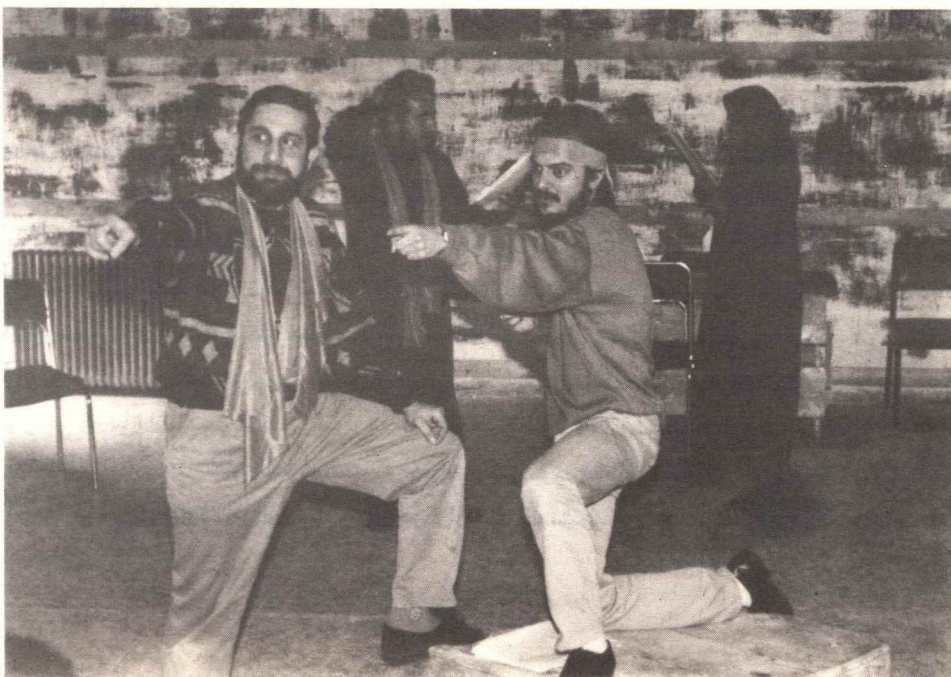
◀ تشکیلات صنفی خوب است و باید باشد، ولی متأسفانه ما هیچ وقت در تئاتر نتوانستیم که تشکیلات صنفی داشته باشیم. ولی امیدواریم با تشکیل "خانه تئاتر" خیلی از این مسایل و

مشکلات حل بشود. و یا لااقل جایی باشد که بچه‌های تئاتر دور هم جمع بشوند.

◆ نظرتان راجع به شرکت

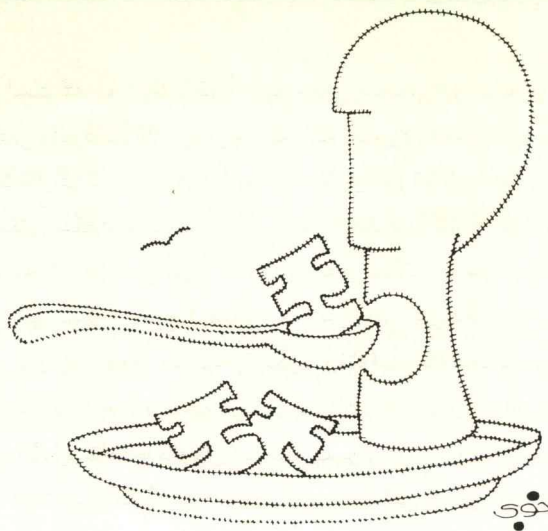
گروه‌های خارجی در بخش ویژه جشنواره تئاتر فجر چیست؟

◀ به نظر من دوستان تئاتر باید حتماً با گروه‌های تئاتر خارجی آشنا شوند و کارهای آن‌ها را ببینند. چون ما امکان خارج رفتن را نداریم تا کارهای خارجی را ببینیم. منظورم یک نوع تبادل فرهنگی بین کشورها است. متأسفانه در حال حاضر از لحاظ تئاتر خیلی فقیر هستیم، شاید این جشنواره‌ها و این رفت و آمدها باعث شود که کارهای خارجی را هم ببینیم و هر چه بهتر از تباط برقرار کنیم.





آش کشک



نیمه شب گذشته وقت بگذاریم
برای انتخاب نمایش!
آخر مگر می‌شود هنرپیشه
خسته از تلاش روزانه را نیمه
شب به اجرا وادار کنی آنهم در
حضور بازبینی که ناچار شده
طبق برنامه تنظیمی هفت، هشت،
ده تا نمایش پشت سرهم و در
یک روز ببیند، هنرپیشه خسته،
بازبین خسته دهن بسته، پلکها
رویهم رفته ... چه گفتم اصلاً
تقصیر این جشنواره است که
برخی از دوستان را به دنبال
خود از این شهر به آن شهر از
این استان به آن استان و ... آخر
چه از جان این بندگان خدا
می‌خواهی، جناب جشنواره جان
مادرت بگذار مردم به
زندگیشان برسند.

داوود سیاه



خواهد آمد. متأسفانه امسال هم
مثل سالهای گذشته شاهد تنگی
وقت و تأخیر در تصمیم‌گیری و
بالاخره عجله در انتخاب متن و
اجرا شدیم. شنیده‌ها حاکی از
آنند که گروه بازبین ناچار
شده‌اند به دیدن بخش کوتاهی
از نمایش گروه‌های منتخب
متقاضی شرکت در جشنواره
رضایت بدهند، البته در
صلاحیت ایشان هیچ شکی
نیست، ولی چرا این گونه؟ ما که
می‌توانستیم از نه ماه فرصت
گذشته در سال جاری برای
گذراندن مراحل مختلف بررسی
متون نمایشی و پس از آن
انتخاب برای اجرا استفاده کنیم،
چرا همه را گذاشتیم برای دو ماه
اخیر که هم جواب بررسی
صدها فقره متن رسیده به دفتر
جشنواره را بدهیم و هم ظرف
چند روز از صبح تا پاسی از

نمی‌دانم عنوان این ستون را
چه باید گذاشت؟ فالگوش،
شکوه، گلایه، درددل، شنیده‌ها،
اخبار راه پله و ... اما هر چه که
باشد قرار است ستون طنز ویژه
نامه جشنواره تئاتر فجر
جدی‌تر و داغ‌تر از سال گذشته
برقرار بشود. برای همین هم در
آغاز به همه خوانندگان و
شرکت‌کنندگان جشنواره عرض
می‌کنیم این آش کشک خالته
بخوری پاته نخوری پاته. هر کی
دلخور شد یه لیوان آب سرد از
طرف ما بخوره و فاکتورش رو
بیاره برای امور مالی.

و اما اول از خودمان شروع
کنیم و ستاد برگزاری. نمی‌دانم
این تجربه سالیان دراز در امر
برگزاری جشنواره‌های ریز و
درشت که باستثناء مدیر مرکز
سایر گردانندگان امور
جشنواره دارند پس کی به کار

"با کاروان سوخته"

مونولوگ یک کارگر ترک

اثر علیرضا کوشک‌جلالی

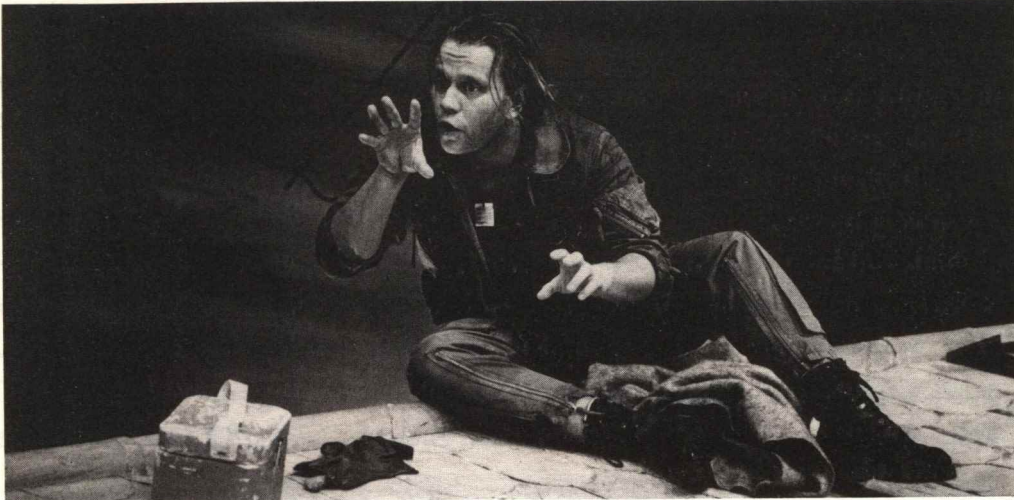
کارگردان: تایگون نوبری

روبنسون و کروزوئه

اثر نینو دابنر و نا و جیاکومو رابیشیو
کارگردان: توماس گورتیسکی

با کاروان سوخته متنی است که چون یک زخم آتشین زیر پوست می‌رود و جان را به درد می‌آورد. این متن داستان جنون خرنده‌علی دلیر است که در جریان یک آتش‌سوزی همسر و پسرش را از دست می‌دهد. علی‌جلالی در "مونولوگ یک کارگر ترک" بدون شکایت و با طنزی گروتسک به بازگوئی داستان زندگی علی می‌پردازد. علی‌جلالی به شکلی شگفت‌انگیز به عنوان بخشی از خود به شرح سرنوشت علی دلیر به عنوان ضد قهرمانی چون سانچو پانزای دون کیشوت دست می‌زند و حالات روحی و زخم‌پذیری‌اش را لایه به لایه ورق می‌زند، چون علی دلیر دیگر در هیچ فرهنگی احساس وطن نمی‌کند.

جلالی متولد تهران است. در تهران به همان مدرسه بازیگری رفته است که محمد علی بهبودی، هر دوی آنها هنر تئاتر را به کمک متد کنستانتین استانیسلاوکی آموخته‌اند و هر دوی آنها از سالهای ۸۰ در آلمان زندگی می‌کنند. علی‌جلالی با نمایشنامه با کاروان سوخته که برای اولین بار در شهر برن سوئیس در سال ۱۹۹۶ به روی صحنه رفته است، به واقعه آتش‌سوزی شهر زولینگن که در آن یک خانواده ترک توسط نئونازی‌ها به آتش کشانده شده‌اند (۱۹۹۳) می‌پردازد.



خانه‌ای غرق شده که فقط سقفش سر از آب بدر آورده. روز قیامت یا غرق عالم؟ در جایی از این دنیا جنگ است. دو سرباز که متعلق به ارتش‌های متخاصم هستند و هواپیمایشان سقوط کرده است خود را نجات داده و به این جزیره مصنوعی می‌رسند. سرزمینی خطرناک و هر یک با دیگری دشمنی خونی. زبانها آنقدر بیگانه است که امکان فهمیدن هم دیگر وجود ندارد.

ما به تماشای مردانی می‌پردازیم که در شرایط ناامیدی تلاش برای زنده ماندن دارند. سؤال اینست که حال چه خواهند کرد؟ چه موضعی خواهند داشت؟ هر چند صرف‌نظر کردن از حالت خروس جنگیشان خیلی سخت است آهسته آهسته نرم می‌شوند و عدم اعتمادشان به کنجکاو تبدیل می‌شود. آنها هر دو کشف می‌کنند که زبان تنها از کلمات تشکیل نشده است و با کمک ایماء و اشاره می‌توان به یکدیگر نزدیک شد و بالاخره باید چیزی برای خوردن داشت و چیزی برای نوشیدن، باید وقت را گذراند و باید به فکر نجات از این جزیره بود. و با هم تحمل همه این مصائب آسانتر است. و وقتی که زمان خداحافظی می‌رسد مردان موفق به حرکتی می‌شوند که هرگز قبل از آن ممکن نمی‌نمود آنها همدیگر را به آغوش می‌کشند.

In the name of god

Namayesh 1



THE 17th.
INTERNATIONAL
FADJR THEATRE
FESTIVAL

Tehran 21 JAN. 4 FEB 1999

نمایش

❁ An Interview with P. Saberi, the Playwrite and Director of
"Rustam and Sohrab"

The need for introspection as well as return to our own culture is P. Saberi's motivation for her recent performances (Rustam and Sohrab, Bizhan and Manizheh, Haft Shahr-e Eshgh) all masterpieces chosen from the classical Persian literature. She believes that the performing style of such works, inspired by traditional Iranian dramatic productions such as Tâzieh and Naghali (storytelling), is effectively determined by our ethnic experiences, notions and reminiscences. Thus, the actor does not predetermine the methods he/she wants to employ.

Saberi, having a positive attitude to both the present state of theatre and the authorities' serious attention to it, believes that the ideal state is still a long way off. To achieve that ideal state, we are required to establish theatrical troupes, trust and invite the experienced and well-known directors to work in the long rather than short run, classify halls, and motivate the young generation to work harder. She declares that the dialogue between generations and the exchange of ideas concerning theatre can be implemented by establishing a drama society.

Saberi asserts that festivals are meant to be occasions for offering superb performances by which an artist can evaluate himself/herself in comparison with other Iranian and foreign artists. Thus, strict criteria for the selection of performances are required. In other words, high quality not quantity must be emphasized. The internationalization of the Fajr Theatre Festival, the first steps of which have been taken, is positive and promising to her.



❁ An Interview with G. Adineh

G. Adineh said: "I decided to direct 'A Night in Tehran' for its innovations." According to Adineh, the public performance and the festival staging of a play are quite different due to competitive atmosphere of the festival as well as the greater pressure of work the team is subject to.

Adineh has been rehearsing "Madam Papi," a monologue written by B. Mohammadi who has recently returned from Austria. Adineh hopes to give the public performance of "Madam Papi" until the end of the year in addition to the staging of it in the festival.